معرفی کتاب «اینجا حلب به گوشم» زندگینامه شهید عباس دانشگر

درس عاشقی را چشیده بود و باید می‌رفت

■ علیرضا محمدی

شهدای مدافع حرم موج جدیدی از اسلام‌خواهی را نه تنها در ایران که در سراسر جهان اسلام ایجاد کرده‌اند. آنها داشته‌های دفاع مقدس را غنی کردند و فصول دیگری بر کتاب قطورش افزودند. شهید عباس دانشگر یکی از شهدای مدافع حرم است که به تعبیر مقام معظم رهبری لفظ «جوان مؤمن انقلابی» شایسته اوست. چندی پیش در گفت‌وگو با یکی از رزمندگان مدافع حرم توصیفی بر وصیتنامه‌اش داشتیم و امروز با معرفی کتاب «اینجا حلب، به گوشم» نگاهی گذرا به زندگی وی خواهیم انداخت.

اینجا حلب، به گوشم... نام پرمسمایی بر کتابی است که به معرفی یکی از شهدای مدافع حرم می‌پردازد؛ شهید عباس دانشگر که با آن لبخند دلنشینش بر جلد کتاب نگاه‌مان می‌کند و پشت سر او گنبد حرم حضرت زینب(س) خلاصه تمام آن ارزش‌هایی است که عباس‌ها برایش جان دادند.

«عباس دانشگر فرزند مؤمن، هجدهم اردیبهشت ۱۳۷۲ در شهرستان سمنان در خانواده‌ای متدین به دنیا آمد.» کتاب زندگینامه شهید دانشگر نثر و سبکی ساده و خطی دارد. زندگی شهید را به سادگی بیان می‌کند. روایت‌ها و نقل قول‌ها در خصوص عباس را از مقطع کودکی‌اش آغاز می‌کند و زیر هر خاطره‌ای نیز نام راوی آورده می‌شود: «از همان دوران کودکی، مسیر بندگی را در پیش گرفته و ۹ ساله بود که اعتکاف‌های رجبی‌اش را آغاز کرد» (پدر شهید).

خاطرات، قدم به قدم ما را با زندگی یک شهید آشنا می‌سازند. از حسن خلق عباس در مدرسه و احترام به والدینش در خانه و... از آنجایی که شهید دانشگر در خانواده‌ای مذهبی پرورش یافته بود، بسیاری از خاطرات مربوط به او، با خاطره عبادت‌هایش عجین شده است: «عباس بعد از نماز در مسجد به تعقیبات مشغول می‌شد. یکی از مستحباتی که از هشت سالگی شروع کرده بود، بعد از هر نماز حدود ۳ تا ۵ دقیقه سر به سجده می‌گذاشت.»

گردآورندگان کتاب برای هر بخش، تصویری از شهید در نظر گرفته‌اند که به جذابیت کار اضافه می‌کند. جاذبه‌ای در این کتاب است که عطرش را از وجود خود شهید می‌گیرد: «موقع رفتن به مدرسه در مقطع ابتدایی و راهنمایی سرش را می‌شست، بعد جلوی آینه می‌ایستاد و موهایش را شانه می‌کرد و به لباسش عطر می‌زد.»

عباس دانشگر پنجم مهر ۱۳۹۰ وارد دانشگاه امام حسین(ع) شد و رخت رزمندگی به تن کرد. دورانی را شروع کرد که او را تا شهادت بالا برد. «همیشه می‌گفت نکند ما به اندازه‌ای که حقوق دریافت می‌کنیم به همان اندازه کار نکنیم؟ همین که در سپاه خدمت می‌کنیم و توفیق خدمت در این نهاد انقلابی را داریم باید خدا را شاکر باشیم و حقوق و مزایا کمترین چیز برای ماست.»

حضور شهید دانشگر در جبهه سوریه از جذاب‌ترین بخش‌های کتاب است. او که ۲۳ بهمن ۱۳۹۴ دختر عمویش را به همسری برگزیده بود، کمتر از سه ماه بعد در اول اردیبهشت سال ۱۳۹۵ عازم سوریه شد: «پشت بیسیم شنیدیم که یکی از نیروهای جبهه‌النصره پارچه‌ای به دست گرفته و روی خط خودنمایی می‌کند. عباس، قناسه (دراگانوف) درخواست کرد. با قناسه او را زد و به درک واصل کرد.»

خاطرات مقطع سوریه یکی بعد از دیگری تا شهادت عباس آورده می‌شوند. شهید دانشگر کمی قبل از شهادت نماز ظهر را در تیررس دشمن اقامه می‌کند؛ مثل یاران حسین(ع) اما باز هم آرام است و این موقعیت خطرناک از کیفیت نمازش کم نمی‌کند. کسی نمی‌داند در این نماز میان عباس و خدا چه می‌گذرد. او چند ساعت بعد به شهادت می‌رسد: «عباس ساعت سه و نیم بعد از ظهر پنج‌شنبه ۹۵/۳/۲۰ به شهادت رسید ولی ما در مقر بودیم، نمی‌دانستیم که عباس شهید شده یا نه، فقط می‌دانستیم که عباس برای جلوگیری از پیشروی دشمن به جلو رفته، موقع غروب خورشید بود که همه نگران بودیم و می‌گفتیم عباس الان میاد، سیاهی شب فرارسید، همه بی‌قرار بودیم. گاهی از مقر بیرون می‌آمدیم، چشم‌انتظار عباس بودیم، از سر شب تا صبح هر صدایی که می‌آمد همه بیرون می‌پریدیم که عباس اومد... عباس اومد... صبح فرارسید، نیروهایی برای تفحص جلو رفتند، پیکر مطهرش را به عقب آوردند. دیدیم خون صورت عباس را خضاب کرده و سرخی‌اش سرزمین حلب را رنگین کرده است.»

عباس تازه‌داماد بود. رفقای عباس در سوریه هم‌قسم شده بودند که از او مراقبت کنند و او را سالم به ایران برگردانند. بعد از شهادتش گفتیم خدا برای او نقشه کشیده بود. عباس درس عاشقی را چشیده بود و باید می‌رفت.

> شهید دانشگر کمی قبل از شهادت نماز ظهر را در تیررس دشمن اقامه می‌کند؛ مثل یاران حسین(ع) اما باز هم آرام است و این موقعیت خطرناک از کیفیت نمازش کم نمی‌کند. کسی نمی‌داند در این نماز میان عباس و خدا چه می‌گذرد. او چند ساعت بعد به شهادت می‌رسد

روایت

یک جانباز دفاع مقدس در گفت‌وگو با «جوان»:

منافقین مواد مسموم داخل غذای رزمنده‌ها می‌ریختند

■ علیرضا محمدی

محمد محمدیان جانباز ۵۰ درصد دفاع مقدس است که به عنوان بسیجی در لشکر ۲۷ محمد رسول‌الله(ص) حضور داشت. محمدیان چند روز پیش با سرویس ایثار و مقاومت تماس گرفت و خاطرات جالبی از نقش مخرب ستون پنجم و منافقان در جنگ تحمیلی بیان کرد که این خاطرات را از زبان وی پیش رو دارید.

ما در محله فلاح تهران زندگی می‌کردیم. این منطقه یکی از پرشهیدترین محلات کشورمان است اما در عین حال یک عده از جوانان این منطقه جذب منافقین شده بودند. خیلی جالب بود که همسایه روبه‌رویی ما یک پسر رزمنده و یک دختر منافق داشت. پسرش در همان اوایل جنگ به عنوان بسیجی در جبهه به شهادت رسید، اما درست وقتی که خبر شهادتش را آوردند، چند ماهی می‌شد که خواهر بزرگ‌ترش به عنوان سرپرست یکی از خانه تیمی‌های منافقین دستگیر شده و در زندان به سر می‌برد. حتی یادم است که آن خانم به صورت محافظت شده در مراسم تشییع برادر شهیدش شرکت کرد. البته بعدها طائب شد و با یک پاسدار ازدواج کرد و کلاً روش دیگری در زندگی‌اش در پیش گرفت.

ماه‌های اولی که منافقین میلیشیای خودشان را شروع کرده بودند، هر کسی را دم دست‌شان می‌رسید ترور می‌کردند. حتی به شوخی و جدی به یکدیگر می‌گفتیم مراقب محاسن‌تان باشید چراکه منافقین هر مردی ریش داشته باشد را به جرم حزب‌اللهی بودن ترور می‌کنند. خیلی از افراد به اتهام دوستداری نظام اسلامی توسط نفاق ترور شدند. من اوایل دهه ۶۰ یک بسیجی ۱۲، ۱۳ ساله بودم. یک بار بعد از نماز صبح که به گشت‌زنی می‌پرداختیم، در باغ‌های اطراف محله وصفنارد با صحنه عجیبی روبه‌رو شدیم. یکی از بسیجیان فعال منطقه که متأسفانه نامش را فراموش کرده‌ام، توسط منافقین اعدام شده بود. پیکر این شهید در حالی از درختی آویخته شده بود که دمپایی به پا داشت. بعدها این‌طور متوجه شدم که یک عده شب به خانه شهید می‌آیند و خودشان را پاسدار معرفی می‌کنند. شهید که دم در می‌رود، مادر سفره می‌اندازد و منتظر برگشت پسرش می‌شود اما هرچه انتظار می‌کشد فرزندش نمی‌آید و صبح هم که ما پیکر بی‌جانش را پیدا کردیم.

یا شهید حسین رسول‌زاده از بسیجی‌های واقعاً فعال منطقه بود. بنده خدا آزارش به کسی نمی‌رسید و فقط در بسیج خدمت می‌کرد. همان اوایل دهه ۶۰ خبر رسید حسین را روی موتورش زده‌اند. یک نفر با موتورسیکلت کنار موتور شهید توقف کرده و از او پرسیده بود: «رسول‌زاده شما هستید؟» وقتی حسین جواب مثبت می‌دهد یک گلوله به سرش شلیک می‌کند و می‌گریزد. نفاق این طور کور هدف‌هایش را شناسایی می‌کرد و از بین می‌برد. حدود ۱۲ هزار نفر از هموطنان‌مان به اعتراف خود منافقین توسط آنها ترور شده‌اند، خب همین طور کور می‌زدند که آمار جنایت‌های‌شان بالاتر می‌رفت.

سال ۶۵ که به جبهه رفتم، منافقین تازه وارد عراق شده بودند. آنها دیگر خیانت به کشورشان را علنی کرده بودند. یادم است مسئولان آموزشی به ما گوشزد می‌کردند که مراقب نفوذی‌ها باشیم. کسانی که گاهی داخل غذای رزمنده‌ها مواد مسموم می‌ریختند و هر کاری از دست‌شان برمی‌آمد برای تضعیف جبهه خودی انجام می‌دادند. یکی از دوستانم تعریف می‌کرد که در یک مورد غذای فاسد به یک گردان داده شده است. وقتی جویای احوال می‌شوند، می‌فهمند که آشپزها مقصر نیستند بلکه یک نیرو (به ظاهر بسیجی) به عنوان کمک و با اصرار، خودش را به آشپزخانه می‌رساند و در خفا ماده شوینده داخل خورشت غذا می‌ریزد.

از این دست موارد زیاد دیده می‌شد. ما با یک کشور بیگانه در جنگ بودیم، اما نفاق تمام تلاشش را برای کمک به دشمن متجاوز انجام می‌داد. از والفجر مقدماتی گرفته تا کربلای ۴ و بسیاری عملیات دیگر، این منافقان بودند که با خبررسانی به دشمن، اسباب شهادت بسیاری از جوانان کشورمان را فراهم آوردند. حالا که می‌بینیم با چنین ذلتی از عراق رانده می‌شوند و در به در از آلبانی و اروپا می‌شوند، همگی از آثار خیانت‌هایی است که به کشورشان کرده‌اند.

> سال ۶۵ که به جبهه رفتم، منافقین تازه وارد عراق شده بودند. آنها دیگر خیانت به کشورشان را علنی کرده بودند. یادم است مسئولان آموزشی به ما گوشزد می‌کردند که مراقب نفوذی‌ها باشیم. کسانی که گاهی داخل غذای رزمنده‌ها مواد مسموم می‌ریختند و هر کاری از دست‌شان برمی‌آمد برای تضعیف جبهه خودی انجام می‌دادند

گزارش

سپاه سردمدار مبارزه با تروریسم

شهید «طالب طاهری» نمادی از مظلومیت پاسداران

■ آرمان شریف

استکبار جهانی در حالی با ارائه طرح‌های تفرقه‌افکنانه به دنبال تروریست معرفی کردن و تحریم سپاه، این نهاد انقلابی است که به گواه تاریخ، سپاه در راه مبارزه با تروریسم سال‌ها سابقه دارد و بهترین نیروهایش را در همین مسیر از دست داده است. باید حافظه کوتاه‌مدت‌مان دچار مشکل شده باشد که مسیر دشوار و سخت پاسداران از زمان پیروزی انقلاب تا به امروز را فراموش کرده باشیم. روزهایی که دشمنان و منافقین باناجوانمردی نیروهای سبزپوش سپاه را ترور می‌کردند و هیچ سازمان و دولتی این اعمال تروریستی را محکوم نمی‌کرد.

به گزارش «جوان»، سپاه پاسداران که به عنوان نیرویی مردمی چند ماه پس از پیروزی انقلاب در دوم اردیبهشت سال ۱۳۵۸ تأسیس شد، از همان نخستین روزها امنیت شهرها و کشور را بر عهده داشت. مخالفان نظام نوپای اسلامی خیلی زود چهره پلیدشان را نشان دادند و به دنبال ناامن کردن فضای کشور بودند.

زمانی که سازمان مجاهدین خلق به اهداف سیاسی‌اش در براندازی جمهوری اسلامی دست پیدا نکرد خیلی زود دست به اسلحه برد و شروع به ترور چهره‌های مطرح انقلاب، پاسداران و مردم عادی کرد. رهبران این سازمان برای رسیدن به اهداف‌شان از هیچ کاری فروگذار نبودند و هر روز در کشور دست به ترور می‌زدند. روزهای سخت اوایل دهه ۶۰، هنوز در ذهن مردم نقش بسته است.

انجام عملیات مهندسی در سال ۱۳۶۱ نمونه‌ای از جنایات این سازمان است. در این عملیات‌ها شکنجه‌گران آزاد بودند به هر روش ممکن - هر روشی - از افراد اطلاعات بگیرند و قربانیان نیز هیچ سرانجامی جز مرگ در انتظارشان نبود؛ آن‌هم مرگی دردناک، چه اطلاعات بدهند و چه ندهند. چه اطلاعاتی داشته باشند و چه نداشته باشند.

یکی از اعضای دستگیر شده منافقین در بازجویی خود در مورد این عملیات می‌گوید: «در پی ضربات شدید در اوایل سال ۶۱ و لو رفتن بسیاری از خانه‌های تیمی، سازمان دستور داد افراد مشکوکی را که در حوالی خانه‌های تیمی مشاهده می‌کردند، ربوده و سپس آنها را برای کسب اطلاعات مورد شکنجه قرار دهند و تحلیل در مورد عملیات مهندسی نیز این بود که کار مهندسی خیلی پیچیده‌تر از کار عملیاتی است و احتمال بریدن هست. ما شکنجه می‌کنیم چون مجبوریم ولی وقتی که حاکم شویم، نمی‌کنیم.»

شنیدن نام «طالب طاهری» هنوز دل آنهایی که ماجرای شهادت وی را به یاد دارند، به درد می‌آورد. جوان ۱۷ ساله‌ای که به همراه دو پاسدار و یک کفاش به فجیع‌ترین شکل ممکن شکنجه شدند و بدن زخمی‌شان به آتش کشیده شد. منافقین پوست بدن طالب را کنده و چشم‌هایش را از حدقه درآورده بودند. پدر شهید درباره شهادت پسرش می‌گوید: «وقتی به کمیته انقلاب رفتم، پیکر ۳ شهید را دیدم. پاسداران از من خواستند تا فرزندم را از میان این سه شهید شناسایی کنم اما به دلیل رفتارهای غیرانسانی و شکنجه‌های وحشیانه منافقین فرزندم قابل شناسایی نبود. برای شناسایی طالب عاجز شده بودم که به یاد جای ترکشی که در کمر داشت، افتادم. از پاسداران خواستم پیکرها را به پشت برگردانند تا شاید از روی ترکش بدنش شناسایی شود. سوره «والعصر» را زیر لب زمزمه می‌کردم که شهدا را به پشت برگرداندند. یک دفعه چشمم به جای سوختگی «اتوی برقی» افتاد که دقیقاً در جای ترکش بر پشت کمر فرزندم گذاشته بودند. با دیدن این صحنه دیگر چیزی متوجه نشدم و تنها از خدا خواستم که در آن لحظه به من صبوری عطا کند.»

ضدانقلاب چه در شهرها و چه در مناطق مرزی فجایع بسیاری آفریدند، بیش از ۲۰۰ پاسدار را ترور کردند. زمانی که کشور در آتش جنگ با دشمن بعثی می‌سوخت منافقین با شهادت پاسدارهایی که از بهترین نیروهای عملیاتی و اطلاعاتی بودند، آب در آسیاب دشمن می‌ریختند. از میان ۱۷ هزار شهید ترور، نام پاسدارهای زیادی به چشم می‌خورد. پاسدارها در سال‌های سخت دهه ۶۰، ضمن مبارزه با دشمنان خارجی باید با تروریست‌های داخلی هم مبارزه می‌کردند. آن روزها نیروهای سپاهی تک و تنها و با تکیه بر اعتقاد و اراده‌شان به مقابله با دشمنان و تروریست‌ها می‌پرداختند و هیچ گروه حقوق بشری و آزادیخواهی کلامی درباره مظلومیت این بچه‌ها سخن نگفت.

سپاه آن روزهای سخت را پشت سر گذاشت و امروز با اتکا به نیروهایش، به یک قدرت نظامی تبدیل شده است. همین قدرت گرفتن سپاه پاسداران خار چشم دشمنان شده است. در صورتی که خود سپاه پیش‌قراول مبارزه با تروریسم است، دشمنان به دنبال محدود کردن قدرت آن و چسباندن برچسب تروریستی به این سازمان هستند. اگر سیاستمداران غربی در جست‌وجوهای اینترنتی‌شان به نام‌های «طالب طاهری»، «محسن میرجلیلی» و «شاهرخ طهماسبی» برسند، مفهوم تروریست بودن و مظلومیت پاسداران را خیلی خوب درک خواهند کرد. مردم ایران آن جنایت‌های وحشیانه و سیاه را فراموش نکرده‌اند و اگر لازم باشد با ایجاد کمپینی می‌توان مرورش کرد.

جدول

طراح: علیرضا سجادی فر ■ شماره ۵۲۱۷

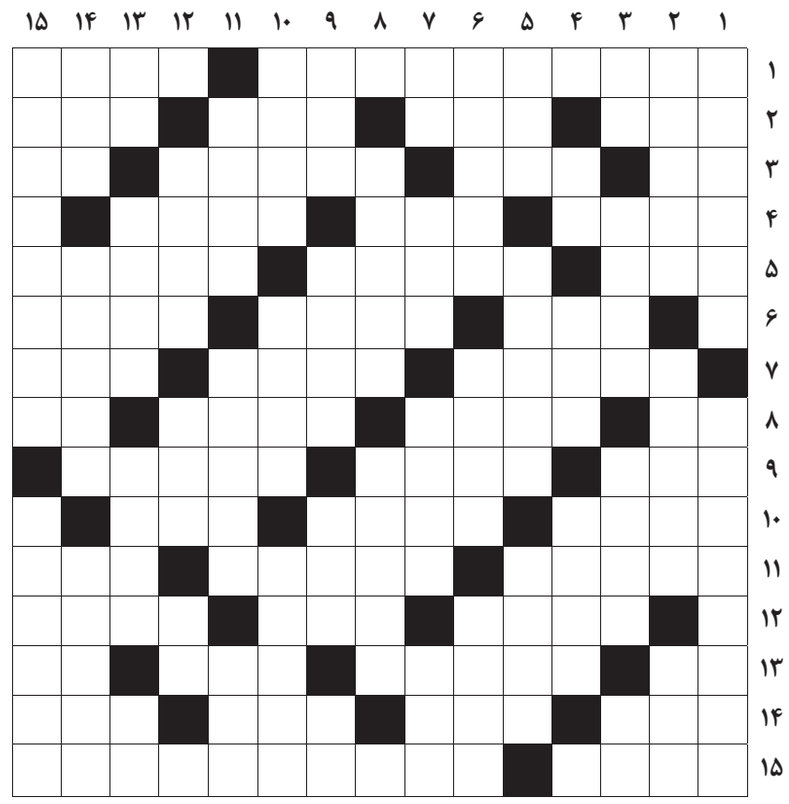

از راست به چپ

■ ۱- ابزار غنی سازی اورانیوم - از اختراعات ادیسون ■ ۲- دانشگاهی در امریکا - ذره باردار - واحد شمارش مو - روشن و آشکار ■ ۳- تکرار حرفی - لایه محافظ زمین - قبیله‌ها - نوعی شیرینی ■ ۴- دیوار - درس نخوانده - پرده در ■ ۵- سریع خودمانی - اجرای اثر موسیقایی در حضور مردم - باریک‌ترین رگ بدن جانوران خونگرم ■ ۶- خاک سفید - دوا - آرم و نماد ■ ۷- طینت و نهاد - وقت زمان کاری - لیبی بی سر ■ ۸- یازده - شکوه و جلال - پایتخت غنا - شاه بی شین ■ ۹- مخفف دختر - رود بزرگ فرانسه - کوتاه شده ■ ۱۰- وزیر خارجه دولت اول اوباما - محصول گیلان و مازندران - قیم ■ ۱۱- اسوه و الگو - سرپرستار - متضاد کلید ■ ۱۲- جورچین - فیلم ابوالفضل جلیلی - دانش‌ها ■ ۱۳- طایفه کم حرف - سبزی آرامش دهنده اعصاب - کوچک ترین جزء هر عنصر - بوی پشم سوخته ■ ۱۴- گربه سان تیزرو - سدی در تهران - اعلام و فراخوانی به وسیله بلندگو - تست و آزمایش ■ ۱۵- ربا - عمل استخراج مشخصات کتابها و تنظیم به ترتیب حروف الفبا

از بالا به پایین

■ ۱- سوال و جواب - هورمونی که از غده فوق کلیوی ترشح می شود و باعث افزایش هیجان و فشار خون می شود ■ ۲- مقابل رونده - روحانی یهودی - زمان کار و تلاش ■ ۳- برج کج - زادگاه اینشتین - تویی لاستیک اتومبیل - بازی محلی ■ ۴- از حروف انگلیسی - جمله قرآنی - جای کم عمق آب دریا ■ ۵- کوچک جثه - جزایر مورد اختلاف ژاپن و روسیه - لاغر ■ ۶- کشور فلاسفه - وزیدن باد - از رواندازها ■ ۷- تکنیک - طناب محکم - نرده چوبی یا فلزی - وسیله برش ■ ۸- اولین کشور آسیایی که قرآن را چاپ کرد - کاشف اشعه ایکس ■ ۹- اما - شهر هلن زیبارو - راتبه و حیره - بنابراین ■ ۱۰- شبنم - دوربین اینترنتی - شهرستان ■ ۱۱- نگین انگشتری - از سبزی‌های خوراکی - رودی که در ساری جاری است ■ ۱۲- علامت سوختگی - ابزاری برای ثابت نگهداشتن اندام شکسته بدن - عمو ■ ۱۳- مخفف هستم - میوه موکتی - جلادهنده - شهر حضرت عبدالعظیم ■ ۱۴- مجموعه مردم یک کشور - باران سیل‌آسا - تنظیم عدسی دوربین ■ ۱۵- با برزیل و بولیوی مرز مشترک دارد - از صنایع دستی رایج در اصفهان

جدول سودوکو

ارقام ۱ تا ۹ را طوری قرار دهید که در هر ردیف، ستون و مربع‌های کوچک سه در سه فقط یک بار به کار روند.

		۷	۴					۹
			۶					
	۱	۹						۶
۵						۸		
				۵		۴		
۳		۴				۷		
	۵	۳			۷		۱	
۸				۳				
	۷				۹		۲	۸

جدول کلمات متقاطع
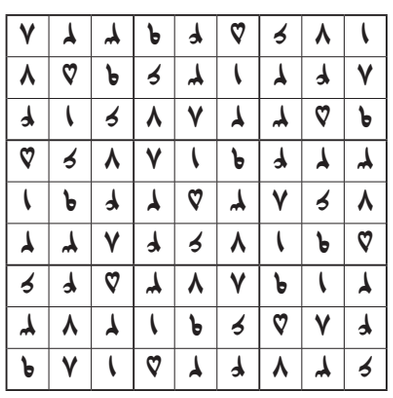
پاسخ جدول شماره ۵۲۱۶